

بررسی جایگاه ملی کردن و مصادره اموال در حقوق ایران

فاطمه مسیح زاده^۱

* تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۱۲/۲۸ / تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۰۱/۱۵

چکیده

به علت شیوع برخی اعمال خاص و تخلفات در جامعه، مقنن از ضمانت اجرایی با عنوان ملی کردن و مصادره اموال برای تنبیه و مجازات اشخاص مربوطه استفاده نموده است. از آنجا که هدف اصلی مخاطبین این اعمال سودجویی و کسب منفعت بیشتر است، پیش بینی مجازات های مالی خصوصاً ملی کردن و مصادره اموال در کنار سایر مجازات ها می تواند در مقابله با آنها بسیار مفید باشد؛ که البته مقنن از این امر غافل نبوده است. مصادره اموال در حقوق ایران به انواع مختلفی است. دائم و موقت و مصادره عام و خاص انواع و اقسام مختلف مصادره را تشکیل می دهند. در حقوق ایران آنچه ضبط دائم اموال نامیده می شود ماهیتاً مصادره اموال محسوب می شود. بررسی برخی از قوانین حاکم در این خصوص در این نوشتار مورد توجه خواهد بود. همچنین بررسی وضعیت اموال ضبط و مصادره شده پس از ضبط و مصادره نیز از نکاتی است که در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته است. این تحقیق که با روش توصیفی تحلیلی انجام شده بیانگر آن است که انسان نسبت به اموال، املاک و دارایی های خود حق مالکیت دارد و دین مبین اسلام نیز بر آن تأکید نموده است، ولی این به معنای مالکیت مطلق او نیست بلکه بنا به شرایط و مصالح عمومی، این حق گاهی سلب و یا محدود می گردد.

واژگان کلیدی: ملی کردن، اموال شخصی، حقوق ایران.

^۱ کارشناس حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور واحد یاسوج. (نویسنده مسئول)

مقدمه

انسان نسبت به آنچه به دست می آورد حس مالکانه داشته و خواهان آن است که قوانین و مقررات در جهت تضمین آن تصویب و اجرا شوند. ولی آنچه را که امروزه مشاهده می کنیم تثبیت قوانین و مقررات محدود کننده و گاهی سلب کننده حق مالکیت می باشد. (کامیار، ۱۳۹۶، ۲۳) انسان موجودی اجتماعی است و در طی گذشت سال ها، همواره برای داشتن یک زندگی مسالمت آمیز، نیازمند قانون و برنامه بوده است. در برخی کشورها این قوانین توسط نمایندگان مردم، تصویب و به اجرا در می آید، که به نسبت، تنش ها در چنین جامعه ای کمتر می باشد. انسان موجودی مختار آفریده شده است و خواستار آن است که آنچه را با کار و تلاش خود به دست می آورد در تصرف و تملک خود داشته باشد. لذا مسأله مالکیت از همان ابتدای تاریخ بشر تا به امروز با زندگی فردی و اجتماعی انسان ارتباط عمیقی پیدا کرده است و تأثیرات خود را در زوایای مختلف حیات بشری به جای گذاشته است. (دلیر، ۱۳۹۵، ۵۵)

سلب شدن مالکیت افراد نسبت به املاک و اموال توسط ارگان های دولتی و تفکر عدم برقراری نظم و عدالت اجتماعی و عدم برنامه ریزی صحیح، از جمله چالش هایی است که جامعه با آن روبرو می باشد. لذا دانش حقوق که رسالت قانونمند کردن فعالیت های فردی و گروهی را در هر جامعه به عهده دارد، نباید در مقابل نیاز عمومی جامعه حالت منفعلانه داشته باشد بلکه باید فعالانه عرصه را به دست گرفته و از احقاق حقوق افراد حمایت و در مقابل، رفاه عمومی را برقرار کند. (مهدی زاده، ۱۳۹۵، ۷۸۵) لذا امید می رود، افراد نسبت به قوانین و مقررات محدود و سلب کننده حق مالکیت خود، در جامعه آگاهی یابند و شاهد کمتر شدن تنش ها و مشکلات مربوط به چنین امری در جامعه باشیم.

۱- بیان مسأله و ماهیت موضوع

مالکیت حقی است برای بشر تا او بتواند بدون دغدغه و با آزادی عمل زندگی خود را سپری کند و شخصیت خود را بسط دهد. مالکیت کامل ترین حق انسان است که می تواند بر مالی داشته باشد و با اهداف مختلف از عین یا منافع مال خود بهره مند گردد یا آن را بی استفاده قرار دهد. یکی از آثار شناخت حق مالکیت ممنوعیت وادار ساختن مالک به انجام عملی نسبت به مایملک خود است که به آن تمایل نداشته باشد؛ اما به لحاظ تکامل و پیشرفت کارکردهای دولت و نیازهای عمومی این حق دچار محدودیت هایی نیز شده است. بنابراین دیگر نمی توان حق مالکیت را به صورت مطلق

برای اشخاص پذیرفت و امروزه این حق از سوی حاکمیت و دولت‌ها تعدیل شده است. یکی از جلوه‌های تبدیل مالکیت خصوصی به عمومی، ملی کردن است. (عامری، ۱۳۹۶، ۱۰)

دولت‌ها اموال خصوصی را تحت عناوین مختلف ضبط و توقیف می‌نمایند. این عمل گاه موقت و گاهی دائمی است. زمانی با پرداخت غرامت و زمانی دیگر بدون پرداخت غرامت است. گاهی ماهیت حقوقی و گاهی دیگر جنبه کیفری دارد و بالاخره زمانی عین اموال و زمانی دیگر قیمت و ارزش آن‌ها مورد نظر است. بازداشت موقت اموال، اقسام ضمان و مسئولیت مدنی، دیه، تعزیرات مالی، تملک و تصاحب املاک خصوصی برای استفاده عموم، ملی کردن اموال و در نهایت مصادره از جمله مصادیق توقیف به معنای اعم است. (نعمتی، ۱۳۹۵، ۴) منظور از مصادره این است که دولت از تمام یا قسمتی از اموال فردی سلب مالکیت کند و خود، آن اموال را در اختیار گیرد. این تعریف تا اندازه‌ای مفهوم مصادره را روشن می‌کند، ولی شامل اصطلاح ملی کردن نیز می‌شود. مصادره در لغت به معنای مطالبه مال است. در اصطلاح زبان فارسی مطالبه و گرفتن مال به وسیله دولت از غیر طرق قانونی و یا طرق متعارف را گویند. (سید جلیلی، ۱۳۹۵، ۱۲۴)

قصد انتقال مالکیت عامل مشترک بین ملی کردن و مصادره اموال می‌باشد و هر دو نتیجه اعمال اقتدارات عمومی می‌باشند. هر چند دلیل انتقال مالکیت در هر دو یکی است، اما انگیزه‌ها متفاوت است. در توقیف و مصادره اموال رفتار افراد است که مورد توجه می‌باشد و به دلیل اشتباهات و خطاها، مجازات تعیین می‌شود. البته مجازات باید متناسب با خطا و اشتباه باشد، و در اینجا اتخاذ تصمیم به مصادره با قوه قضاییه است. حال آن که تصمیم به ملی کردن با قوه مجریه یا با قوه مقننه می‌باشد. (مهدی زاده، ۱۳۹۵، ۲۶)

طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران، دسته‌ای از اموال عمومی و غیر قابل تملک خصوصی می‌باشند. حال خواه متعلق به شخصیت حقوقی ولایت فقیه یا حکومت اسلامی باشد و یا ملک عموم ملت. اصل ۴۵ قانون اساسی بعضی از این اموال را نام برده است و مواد ۲۳ تا ۲۸ قانون مدنی نیز دسته دیگری از آن‌ها را برشمرده است. بر حسب قوانین یاد شده زمین‌های موات، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، اموال مجهول‌المالک، راه‌ها و جاده‌های عمومی، پل‌ها، میدان‌گاه‌های عمومی، اموال دولتی که برای مصالح یا انتفاعات عمومی مهیا شده است، موزه‌ها، کتاب‌خانه‌ها و آثار تاریخی از جمله اموال عمومی هستند. (دلیر، ۱۳۹۵، ۱۴۶)

حقوق ایران به پیروی از فقه امامیه، مالکیت خصوصی را مشروع و قانونی دانسته است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که قانون برتر و معیار سنجش سایر قوانین است، در چند اصل به این موضوع تصریح کرده است؛ از جمله در اصل ۴۹ مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم دانسته شده است. همچنین در قسمتی از اصل ۴۶ آمده است هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است؛ و در اصل ۴۴ اقتصاد کشور بر سه پایه دولتی، تعاونی و خصوصی طرح ریزی شده است. (قاسمی، ۱۳۸۱، ۵۹) قانون مدنی نیز که مهم ترین نظام نامه حقوقی شهروندان ایرانی است، در موارد مختلفی به طور صریح یا ضمنی مالکیت خصوصی را محترم شمرده است؛ از جمله می توان به مواد ۲۹، ۳۰، ۳۱ و ۳۵ اشاره کرد. ماده ۳۱ مقرر می کند که هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی توان بیرون کرد، مگر به حکم قانون. (ادابی، ۱۳۹۴، ۳۸) البته تردیدی نیست که مالکیت مزبور محدود به ضوابطی است. چنان که اصول ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی آن را در صورتی معتبر دانسته اند که از راه مشروع حاصل شده باشد و اصول ۴۵ و ۴۷ نیز از اموالی نام برده است که قابل تملک خصوصی نیست. هم چنین مواد ۲۴ تا ۲۸ و ماده ۳۰ و ۳۱ قانون مدنی هر یک به گونه ای مالکیت خصوصی را تحدید کرده اند. (عسکری، ۱۳۹۶، ۳۳)

در مورد آثار و پیامدهای مصادره غیر قانونی، باید گفت که چنین عملی به دولت مصادره کننده حق مالکیت اعطا نمی کند و به علاوه متضمن مسئولیت آن دولت در ازای خسارات تبعی (عدم النفع) نیز می باشد. در مصادره غیرقانونی به نظر می رسد شیوه اصلی جبران خسارت عبارت است از ایفای عین تعهد یا اعاده ی وضع سابق، که چون در سطح ملی و بین المللی در عمل امکان پذیر نیست، و نیز به خاطر مغایرت آن با حاکمیت دولت مصادره کننده، شیوه درستی برای جبران خسارت نمی باشد. در مورد ماهیت ضبط و مصادره اموال حقوقدانان نظراتی ابراز داشته اند. عده ای می گویند که ضبط و مصادره اموال دارای ماهیت جزائی است، یعنی مجازات است. و عده ای بر این عقیده اند که ضبط و مصادره اموال دارای ماهیت مدنی و حقوقی است. در قوانین کیفری کشور از ضبط و مصادره اموال گاهی به عنوان مجازات و گاهی به عنوان یک اقدام تأمینی و گاهی هم در مفهوم مدنی آن استفاده شده است.

۲- سلب مالکیت، ضبط و توقیف اموال

هر گونه مداخله ای که یک دولت نسبت به اموال خصوصی اشخاص انجام می دهد و موجب محرومیت مالک آن می گردد عمل سلب مالکیت شناخته می شود. (احمدی، ۱۳۸۵، ۸۶)

کلمه اخذ واژه ای عام است و شامل هر نوع محروم سازی بیگانه از اموال و توسط دولت می شود، بنابراین سلب مالکیت و ملی کردن را در بر می گیرد. کلمه اخذ را غالباً دیوان در احکامی که در خصوص سلب مالکیت صادر کرده به کار برده است البته این کلمه برای تعریف درست مفهوم سلب مالکیت بیش از حد وسیع و عام است و از این رو می تواند وضعیت حقوقی مسأله را آشفتنه تر سازد. اخذ مال در واقع نتیجه عمل سلب مالکیت یا ملی کردن است، و نه نفس عمل و فرآیند سلب مالکیت. (شکری و قادر، ۱۳۸۹، ۴۳) سلب مالکیت به معنای مصادره برای بیان یک مورد خاص از اخذ اموال خصوصی به کار می رود و بیشتر در جایی که سخن از سلب مالکیت موردی و خاص باشد مثل اخذ قطعه زمینی خاص یا کارخانه ای مشخص مورد استفاده واقع می شود. هدف از سلب مالکیت از اموال خصوصی عبارت است از ملاحظات مربوط به منافع عامه و جامعه و همین است که عمل سلب مالکیت را موجه و قانونی می سازد. (سید جلیلی، ۱۳۹۵، ۳۲)

عبارت ضبط و توقیف چنان که خود افاده میکند یک اقدام جزایی است. به طور کلی اگر اموالی نه به دلیل مصارف عامه بلکه به خاطر وضعیت خود مالک مال، اخذ شود، مثل آن که مالک محکوم به جرائم خاصی باشد، اخذ مال او ضبط و توقیف خواهد بود. در این صورت مالی که اخذ می شود به عنوان جریمه و مجازات عملی است که مالک مال مرتکب شده است هرچند که مال در نهایت ممکن است به مصرف عموم هم برسد. برخلاف سلب مالکیت و ملی کردن که در آن به وضعیت خود مال یعنی عام المنفعه بودن آن توجه می شود در ضبط و توقیف وضعیت خود مالک مال نقشی تعیین کننده دارد. (بهرامی، ۱۳۸۳، ۵۳) هر جا که کلمه اخذ به کار رفته شامل تمام اشکال مداخله دولت در اموال خصوصی است مگر این که در جای خاصی معنای دیگری مراد باشد، و باز کلمه سلب مالکیت مترادف با کلمه اخذ به کار رفته مگر آن که معنای دیگری برای آن ذکر شود.

توقیف اموال عملی حقوقی و موقت است، لذا اموال توقیف شده پس از برائت خوانده و یا پس از تأدیه دیون به خواهان، قابل برگشت به مالک اولیه اموال می باشد. اما ضبط اموال، عملی حقوقی و دائم است، لذا اموال ضبط شده در یک پرونده به نفع دولت جمع آوری می گردد و غیر قابل برگشت به مالک اولیه اموال می باشد. به عنوان نمونه عملکرد سازمان جمع آوری اموال تملیکی کشور چنین عملی است.

۳- مصادره، ملی کردن و مجوز انتقال مالکیت

در واقع این عنوان حقوقی به ضبط اموالی تلقی می گردد که تصریح قانونی داشته باشد. از جمله منطوق صریح قانون اساسی در اصل ۴۹، که در مورد ثروت های نامشروع فرد یا افراد می باشد. در منابع و ادله فقهی هرگز اصطلاح مصادره اموال به کار نرفته است. در متون کهن فقهی اهل سنت نیز ظاهراً اصطلاح مصادره استعمال نشده است، اما در برخی از آثار فقهی و حقوقی جدید اصطلاح مزبور به چشم می خورد؛ به عنوان نمونه، عبدالقادر عوده در کتاب التشریح الجنائی بارها اصطلاح مصادره را به کار برده است. (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۵۵) البته عدم استفاده از اصطلاح مصادره در منابع و متون فقهی خدشه ای به روند این تحقیق، از جمله مشروعیت مصادره، وارد نمی کند، زیرا معنایی از مصادره که در اینجا مورد نظر است با اصطلاحات دیگری نظیر رد، اخذ، تقاص و مشتقات آنها ادا شده است. به عنوان نمونه، در مورد زیر از واژه رد بدین منظور استفاده شده است:

حضرت امیر علیه السلام هنگامی که قطایع عثمان را به بیت المال باز گرداند، فرمود: « والله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لردته فان فی العدل سعة و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضیق ». (جعفری دولت آبادی، ۱۳۹۴، ۱۵)

ملی کردن به واسطه حق حاکمه دولت در ثروت های طبیعی و به اعتبار حق مردم در انتخاب نظام اقتصادی که مناسب می یابند صورت می پذیرد. یعنی در هر ملی کردن جهت نفع عامه همواره ذاتی و لحاظ است و همین امر باعث می شود که ملی کردن به عنوان یک قاعده و نه استثناء، جنبه قانونی داشته باشد. ولی سلب مالکیت اتفاقی و خاص (مصادره) استثنایی است بر اصل احترام مالکیت خصوصی. اصولاً شرایط سه گانه برای قانونی و مشروع بودن سلب مالکیت انفرادی یعنی نفع عموم، عدم تبعیض، و پرداخت غرامت نسبت به ملی کردن که چنان که گفتیم اقدامی فی نفسه قانونی و مشروع است، صدق نمی کند. (حسینی، ۱۳۹۵، ۵۲۲) تعریفی که در حقوق بین الملل ارائه شده است بیان می دارد که ملی کردن عبارت است از انتقال اموال و حقوق گروه خاصی از بخش خصوصی به دولت در جهت منافع عمومی به منظور استفاده و کنترل بر آن و یا به منظور مصرف جدیدی که دولت برای آن در نظر می گیرد، از طریق تصمیمات پارلمانی و قانونگذاری. (عامری، ۱۳۹۶، ۶۴۴)

معمولاً انتقال مالکیت بر اساس اقدام و عمل هیأت حاکمه ممکن می شود، یعنی همیشه مجوز انتقال مالکیت تصمیمات مقامات دولتی است و هیچگاه یک شخص خصوصی نمی تواند چنین

تصمیمی را بگیرد. لذا همیشه پارلمان، مقامات اجرایی و یا قضایی هستند که چنین تصمیمی را می‌گیرند. و در واقع عالی‌ترین مراجع مملکتی یعنی نمایندگان حاکمیت ملی چنین تصمیمی را اتخاذ می‌نمایند. موضوع انتقال همیشه اموال هستند و فرقی ندارد که منقول باشد یا غیر منقول. آنچه قابل اهمیت است این است که این اموال، اموال خصوصی باشند. به لحاظ اهمیتی که بعضی از اموال خصوصی داراست، عالی‌ترین مقامات مملکت تشخیص می‌دهند که این گونه اموال خصوصی به جهت نقش و اهمیت اساسی که در اقتصاد کشور و یا در بخشی از اقتصاد کشور و مصالح عمومی دارند آنها را منتقل نمایند و در حقیقت مالکیت از بخش خصوصی به خود جامعه منتقل می‌شود. (زراعت، ۱۳۹۲، ۴۹)

۴- تفکیک ملی کردن، مصادره و سلب مالکیت

ملی کردن و سلب مالکیت هر دو در واقع انتقال مالکیت اموال خصوصی به مالکیت اشخاص عمومی است، اما وجوه افتراق چشمگیری بین این دو می‌توان یافت. ملی کردن همچون سلب مالکیت همیشه ناشی از یک عمل حقوقی هیأت حاکمه است اما عمل حقوقی ناشی از حاکمیت اداری است. لذا ملی کردن یا به وسیله قوه مجریه و یا به وسیله قوه مقننه عملی می‌گردد. در صورتی که سلب مالکیت از ابتکارات سازمان‌های اداری با همیاری قوه قضاییه است. ملی کردن انتقال مالکیت از بخش خصوصی به جامعه به منظور تأمین اهداف اساسی جامعه است. حال آن که سلب مالکیت از چنین حد اعلای اهمیت برخوردار نیست و بیشتر به منظور تأمین نیازهای منطقه‌ای و بخش‌های دولتی است. (سید جلیلی، ۱۳۹۵، ۲۵۸)

قصد انتقال مالکیت عامل مشترک بین ملی کردن و مصادره اموال می‌باشد. هر دو نتیجه اعمال اقتدارات عمومی می‌باشند. هر چند انتقال مالکیت در هر دو یکی است اما انگیزه‌ها متفاوت است. در توقیف و مصادره اموال رفتار افراد است که مورد توجه می‌باشد و به دلیل اشتباهات و خطاها، مجازات تعیین می‌شود. البته مجازات باید متناسب با خطا و اشتباه باشد. و در اینجا اتخاذ تصمیم به مصادره با قوه قضاییه است. حال آن که تصمیم به ملی کردن با قوه مجریه یا با قوه مقننه می‌باشد. بر اساس قانون اساسی سابق ایران، مجلس شورای ملی تصمیم به مصادره اموال می‌گرفت و یک نمونه از این تصمیم در مورد مصادره اموال قوام السلطنه توسط مجلس اتخاذ گردیده است. (جعفری دولت‌آبادی، ۱۳۹۴، ۱۲۷)

تحقق مصلحت فرد و جامعه اسلامی، فلسفه و هدف وضع احکام، مقررات و قوانین اسلامی و نیز هدف و فلسفه شکل گیری دولت اسلامی است. منزلت تمام احکام و دولت اسلامی به تحقق مصلحت فرد و جامعه اسلامی وابسته است. آنچه بر اساس متون فقهی و نظرات فقها و قوانین و مقررات می توان گفت این است که وقتی احراز گردد اساساً تحصیل مال و یا خود مال از نظر مقررات اسلام نامشروع می باشد، با رعایت مقررات شرع سلب مالکیت نسبت به اصل و نتایج آن جایز است. بر همین مبنا ضبط اشیاء و اموال حاصل از جرم نیز به سهولت قابل توجیه است. به طوری که ضبط در این رابطه آن قدر ضروری می نماید که همانند مقدمه واجب مقنن به آن توجه دارد. (محمدی، ۱۳۹۵، ۱۳۸) ضبط اموال خواه به عنوان مجازات مثل موارد تملک املاک و اراضی برای مقاصد خیرخواهی و خدمات عمومی مانند ملی کردن و انواع طرح های خدماتی شهرداری و خواه به عنوان مجازات با توجه به این که عدم رضای مالک و هتک حرمت اموال را به دنبال دارد و معارض مالکیت خصوصی است، لذا مقنن در هر مورد که سلب مالکیت و یا ضبط را مقرر کرده سعی در توجیه و تحلیل آن می نماید تا با ذکر جهات و مقاصد نیکو و ثمر بخش، آن را مورد پسند عرف و رایج گرداند. (نعمتی، ۱۳۹۵، ۱۰۲)

طریق غیر قانونی کسب مال با توجه به متون قانونی به سهولت قابل تشخیص و احراز است. با توجه به این که به هر حال مبانی مواد قانون مجازات اغلب منصرف است به احکام و مبانی شرعی، جواز ضبط مال از سوی قانون اغلب همان جواز شرعی است. نهایت این که در ضبط مال قانونی به جز نفع افراد از جهت استرداد مال به مالک اصلی آن دولت و خزانه دولت مورد نظر است. به همین دلیل است که در احکام ضبط اموال صادره حسب مواد قانونی ضبط مال به نفع دولت و خزانه دولت صورت می گیرد. در حالی که در ضبط اموال به موجب احکام شرع نفع بیت المال عمومی مد نظر است و در واقع تعریف شرعی از بیت المال متفاوت است با مفهوم خزانه دولت و مفهوم امروزی. (سید جلیلی، ۱۳۹۵، ۳۶)

به موجب اصل چهل و نهم دولت موظف است ثروت های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از معاملات دولتی، فروش زمین های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود. ثروت های مذکور در اصل فوق به لحاظ نامشروع بودن، در صورت اثبات، با حکم قضایی از تصرف متصرف خارج و در صورت مشخص بودن صاحبان مال، ثروت به آنها منتقل

می شود؛ و در صورتی که صاحب مال مشخص نباشد این مال در اختیار ولی امر قرار می گیرد؛ و در صورتی که اموال نامشروع از اموال عمومی یا انفال باشد در اختیار دولت قرار می گیرد. (باختر و رئیسی، ۱۳۹۶، ۴۸)

۵- نظرات فقهی و حقوقی پیرامون مصادره اموال

بررسی قوانین مربوط به مصادره اموال نشان می دهد که مبانی حقوقی مصادره، مغایر با عناوین و جهات فقهی آن نیست. آیت الله مقدسی شیرازی یکی از فقها در بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سخنان قبل از دستور جلسه ۵۵ می گوید: «این همه ثروت جمع کرده اند، حبس کرده اند، چرا نمی آیند حقوق الهی را بدهند؟ مگر خمس یکی از حقوق مسلم قانون اسلام نیست؟ اینها را اگر بخواهیم محاسبه کنیم و باید هم محاسبه بشوند همین ثروت ملت است که آنان جمع کرده اند. همین ثروت هایی است که یا از راه غیر مشروع به دست آمده و اگر از راه غیر مشروع باشد باید مصادره بشود. حالا اگر بعضی ها هم می گویند در اسلام مصادره نداریم، مصادره یعنی چه! مصادره یعنی گرفتن مال غیر مشروع که از راه غیر مشروع به دست آمده است. باید این قبیل ثروت ها گرفته شود. اگر صاحبان اصلی آن ها معلوم باشد به آنها داده بشود و اگر صاحبان اصلی آنها معلوم نیست، برای بهبودی وضع زندگی نیازمندان و مستضعفین به بنیاد مستضعفان و به بیت المال برگردانده شود. و اگر هم آن ثروت هایی که جمع کرده اند از راه حلال و حرام به دست آمده است بایستی دو خمس گرفته شود. یک خمس، خمس مال مخلوط به حرام اگر صاحبش و مقدارش معلوم نباشد و یک خمس، خمس پس انداز که مال را ذخیره کرده است، و یا رفته املاکی و یا اشیای دیگر خریده و یا در بانک ها گذاشته اند. این باید دو نوع خمس بدهد که در حقیقت چهل درصد باید خمس بدهد. در شریعت اسلام پیغمبر صلی الله علیه و آله کسانی را بین این ثروتمندان می فرستادند آن مقدار مالی که حق خدا و قانون اسلامی بود از آنها اجباری می گرفتند». (زراعت، ۱۳۹۲، ۱۷)

آیت الله ناصر مکارم شیرازی از جمله فقها در هنگام تصویب اصل ۴۹ قانون اساسی می گوید: «این اصل هم ریشه قرآنی دارد در آیه ای که مقرر گشته اموال ربوی باید به صاحبانش برگردد، و هم ریشه حدیثی دارد. علی علیه السلام وقتی که به خلافت رسیدند فرمودند تمام اموالی که از بیت المال به غارت رفته، همه آنها را من برمی گردانم ولو این که به مهریه زنان رفته باشد و از آن

استفاده های مختلف کرده باشند. و از نظر فقهی مسلم است اموالی که از طریق حرام به دست بیاید، گذشت زمان ایجاد مالکیت نمی کند». (جعفری دولت آبادی، ۱۳۹۴، ۱۴۳)

دکتر ضیایی نیز یکی دیگر از نمایندگان این مجلس می گوید: « ما اقتصاد نظام گذشته را بیشتر از جانب ثروتمندان و بازرگانانی می بینیم که از بانک ها اعتبار و پول گرفتند و تجارت خارجی کردند. مثلاً شیشه متری شانزده تومانی را متری هشتاد و پنج تومان فروختند و بقیه اجناس هم همین طور. و اینها از اعتبارات بانکی استفاده کردند؛ یعنی از اعتبارات ملت، و جنسی را هم که آوردند ده برابر فروختند و تورم ایجاد کردند، کیسه خودشان را پر کردند و اختلاف طبقاتی ایجاد کردند و در نتیجه این اعتبارات، مقدار زیادی هم به بانک ها ربا دادند که آن حرام بود، قسمت اولش هم حرام بود». آقای عبدخدایی یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در بخشی از سخنان خود به هنگام طرح لایحه نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی، از اصطلاح استرداد به جای مصادره استفاده می کند. ایشان با استناد به این سخن امیر المومنین که « والله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته، فان فی العدل سعة و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضیق » می گوید: « حتی اگر مال حرام در کابین زنان باشد باید به صاحبش برگردد و باید به بیت المال مسترد بشود، این از نظر اسلامی خیلی روشن است». آقای زمانی یکی دیگر از نمایندگان از مصادره با اصطلاح پس گرفتن یاد می کند او می گوید: « اموالی که اسباب تملیک ندارد، از حرام، غصب، قاجاق، مشاغل حرام، تجاوز به انفال، فحشا، ربا، ارتشا، سوء استفاده، کم فروشی، گران فروشی و غش در معاملات گرد آمده، در دست هر کس و با هر موقعیتی که هست باید پس گرفت و قوانین تقریباً روشنی هم وجود دارد. نگرفتن این گونه اموال، تعطیلی قانون است و سکوت و عدم اقدام، مشارکت در گناه». (ویژه، ۱۳۸۹، ۱۱)

۶- مصادره اموال اشخاص حقوقی

آنچه تا به اکنون گفته شد، شرایط لازم برای اعمال مجازات های مقرر بر اشخاص حقوقی مندرج در قانون مجازات اسلامی بود، اما برای مجازات های مصادره اموال و انحلال، کافی و وافی نیست. و برای این که بتوان مجازات های مذکور را بر اشخاص حقوقی تحمیل کرد، باید موارد ذیل مهیا باشد. این موارد بدین شرح است:

شخص حقوقی برای ارتکاب جرم به وجود آمده باشد یا آن که با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصرأ در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد. پرسشی که در بادی امر خودنمایی

می کند این است که آیا اساساً امکان تشکیل اشخاص حقوقی برای ارتکاب جرم وجود دارد یا خیر؟ پاسخ کلی به این پرسش میسر نیست و با توجه به ماهیت متفاوت اشخاص حقوقی، باید هر مورد را به طور جداگانه مورد بررسی قرار داد. در میان اشخاص حقوقی خصوصی، در رابطه با اشخاص حقوقی غیر تجاری، پاسخ پرسش فوق منفی است زیرا که اشخاص فوق، برای آن که واجد شخصیت حقوقی شوند باید به ثبت برسند و مسلماً مراجع ثبت این اشخاص اگر در مرامنامه و اساسنامه آنها به موارد نامشروع و خلاف قانونی برخورد کنند از ثبت آنها خودداری خواهند کرد، در نتیجه امکان تشکیل آنها برای ارتکاب جرم منفی است. اما در مورد اشخاص حقوقی تجاری برای تشکیل به ثبت در مراجع قانونی نیاز ندارند و به صرف رعایت مقررات مندرج در قانون تجارت برای هر شرکت، ایجاد شده تلقی می شوند و حتی در صورت عدم رعایت آن مقررات، مطابق قانون فوق شرکت تضامنی محسوب می شوند و امکان این که برای ارتکاب جرم تشکیل شوند قابل تصور است. اشخاص حقوقی دولتی و عمومی اگر چه نیازی به ثبت ندارند و به محض این که تشکیل شوند شخصیت حقوقی پیدا می کنند، اما امکان تشکیل شدن آنها برای اهداف نامشروع وجود ندارد. (سید جلیلی، ۱۳۹۵، ۱۴)

دیگر آن که با توجه به قید منحصراً که در ماده صدر الذکر آمده است، مجازات های مصادره کل اموال و انحلال در حالتی بر اشخاص حقوقی تحمیل می شود که اشخاص مذکور به جز ارتکاب جرم هیچ فعالیت دیگری انجام ندهند. بنابراین اگر در کنار ارتکاب جرم به فعالیت های مشروع و قانونی هم بپردازند، از شمول ماده ی ۲۲ خارج خواهند شد و حسب مورد به مصادره بخشی از اموال و یا ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی و اجتماعی محکوم خواهند شد. چالشی که در این مورد ذهن را مشغول به خود می کند این است که آیا پس از صدور حکم انحلال اشخاص حقوقی به عنوان مجازات، نمایندگان شخص حقوقی منحل شده اجازه دارند شخص حقوقی شبیه به شخص حقوقی منحل شده (از نظر اهداف و حوزه کارکرد) تاسیس کنند؟ اگر چه در قانون ممنوعیتی در این باره وجود ندارد اما بهتر این بود که مرتکبان حقیقی جرم از ایجاد شخص حقوقی مشابه برای مدتی منع شوند و این ممنوعیت در حکم دادگاه ضمن صدور حکم به انحلال قید شود، زیرا که اگر این افراد اجازه داشته باشند اقدام فوق را عملی کنند، به گونه ای نقض غرض است و فایده ای بر مجازات انحلال مترتب نخواهد بود. وجه دیگری که در مورد مصادره اموال اشخاص حقوقی مطرح است این است که علیرغم این که قانون مجازات اسلامی فقط مصادره کل اموال را در زمره مجازات های قابل اعمال بر اشخاص حقوقی قرار داده، اما با توجه به فلسفه ابداع مجازات مصادره اموال، که خلع ید محکوم از اموالی است که به صورت نامشروع تحصیل کرده، اگر

دادگاه در مواردی بخشی از اموال و نه تمام آن را نامشروع تشخیص دهد حکم به مصادره خاص خواهد داد. (محمدی، ۱۳۹۵، ۶۸)

اصل سلب مالکیت تنها برای منافع عمومی، در اغلب قوانین اساسی کشورها آمده است. در اصل پانزده متمم قانون اساسی مشروطیت نیز به تبعیت از اصل ۱۱ قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک و ماده ۱۷ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه این اصل وارد شد. این اصل در پیش نویس اول و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز آمده بود، ولی در گروه سه مجلس خبرگان (کمسیون بررسی اصول مربوط به حقوق ملت) حذف شد و به صحن علنی نرسید. (اردبیلی، ۱۳۸۵، ۷۶) به نظر می رسد نگرانی تهیه کنندگان قانون اساسی ناشی از اطلاق قاعده احترام در متون فقهی و عدم ورود استثنایی تحت عنوان تأمین منافع عمومی با پرداخت غرامت عادلانه بر آن است. به همین دلیل بود که در قانون اساسی مشروطیت نیز از پذیرش قید تأمین منافع عمومی در اصل پانزدهم خودداری شد. اما در همان زمان نیز نویسندگان متمم قانون اساسی آگاه بودند که برای تأمین نیازهای زندگی امروزی چون احداث خیابان ها و معابر چاره ای جز پذیرش این استثناء نیست. برای جمع این دو ملاحظه از قید مجوز شرعی در اصل پانزدهم متمم قانون اساسی مشروطیت استفاده شد تا راه قانونی برای احداث معابر و شوارع مسدود نگردد. با وجود این سابقه دو دهه بعد از تصویب قانون اساسی مشروطیت در هنگام تدوین قانون مدنی، از پیش بینی ماده ای برای سلب مالکیت برای منافع عمومی خودداری شد. (ابادری فومشی، ۱۳۹۰، ۸۵)

بنابراین ملاحظه می شود که فقهاء چه در زمان تدوین قانون اساسی مشروطیت و چه در زمان تدوین قانون مدنی و چه در زمان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به دلیل مطلق دانستن احترام به مالکیت از پذیرش اصلی که در آن سلب مالکیت به صورت صریح تجویز گردد تا حد امکان پرهیز کرده اند. واقعیت های اجتماعی، به خصوص با گسترش شهرنشینی و ضرورت توسعه معابر و احداث ساختمان های عام المنفعه، این احترام مطلق را با استثنای تأمین منافع عمومی مقید کرده است. حذف اصل مربوط به سلب مالکیت برای منافع عمومی در مجلس خبرگان قانون اساسی مورد انتقاد برخی نویسندگان حقوقی نیز قرار گرفته است. (دلیر، ۱۳۹۵، ۱۲۷)

با توجه به فقدان اصل مستقلی در خصوص منع مصادره در متن نهایی قانون اساسی و دو تفسیر ارائه شده در خصوص استثنای اصل ۲۲، جای این سؤال مهم وجود دارد که موضع قانون اساسی در

خصوص به کارگیری مصادره به عنوان یک مجازات چیست؟ با اتکا به تفسیر اول نیز با توجه به اطلاق قاعده احترام به مالکیت در شرع، تجاوز به آن تحت عنوان مجازات جایز نیست. بنا بر تفسیر دوم نیز استثناء محدود به منافع عمومی است و به کارگیری مصادره به عنوان یک مجازات، خلاف اصل ۲۲ است. اصل ۴۷ نیز علیرغم برخی ابهامات اجازه مصادره را نمی دهد. (عسکری، ۱۳۹۶، ۴۳) موضوع اصل ۴۹ نیز مصادره در معنای مجازات نیست بلکه موضوع آن استرداد اموالی است که از طریق نامشروع حاصل شده اند. با اتکا به اصول قانون اساسی و موازین شرعی در طول ادوار مجلس شورای اسلامی موارد بسیار اندکی از مصوبات به چشم میخورد که در آنها مصادره به عنوان یک مجازات به تأیید رسیده باشد موارد عمده مصادره های صورت گرفته خارج از مصوبات مجلس شورای اسلامی و به اتکا مصوبات شورای انقلاب یا مجمع تشخیص مصلحت نظام یا رویه دادگاه های انقلاب بوده است. علیرغم اصلاح مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص مصادره تمام اموال قاچاقچیان مواد مخدر و محدود شدن آن به استرداد اموال ناشی از همان جرم، متأسفانه شورای نگهبان در اصلاحات اخیر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، افزودن مصادره کل اموال را به عنوان یکی از انواع مجازات ها در نظام کیفری ایران مورد تأیید قرار داد که این موضوع مورد انتقاد برخی حقوقدانان قرار گرفته است. (ویژه، ۱۳۸۹، ۲۴۵)

نتیجه گیری

مصادره اموال می بایست دارای محدوده و قلمرو مشخصی باشد و ضوابط تعیین کننده آن به نحوی مقرر شود که هم از قطعیت برخوردار بوده و هم موجب تضییع حقوق مالکانه اشخاص نشود. مجموعه قواعد نشأت گرفته از حقوق عمومی که وظیفه حمایت از کاربری عمومی اموال عمومی را دارد، شامل اصولی در زمینه ی تملک، واگذاری، نگهداری و استفاده از اموال عمومی است. در مجموع این قواعد متفاوت از قواعد حقوق اموال قانون مدنی است و در چارچوب حقوق اداری، یک حقوق اموال خاص را ایجاد می کند. اصل غیرقابل واگذاری بودن، اصل غیرقابل توقیف بودن و اصول حاکم بر استفاده از اموال عمومی مانند اصل آزادی، اصل برابری و اصل مجانی بودن، از اجزای این نظام حقوقی اند که در پی حمایت از منافع عمومی در این زمینه است. اموال عمومی از سه جنبه مورد حمایت قرار می گیرد. در برابر تعرضات استفاده کنندگان از آن (کاربران)، در مقابل تفریط خود اداره و تعرضات اشخاص ثالث، مانند مالکان مجاور اموال عمومی. برای مثال اصل حمایت کیفری از اموال عمومی آنها را در مقابل استفاده کنندگان مصون می دارد. اصل الزام به تحدید حدود اموال عمومی و اصل عدم امکان تأسیس حقوق ارتفاقی بر اموال عمومی، مانع تعرضات مجاوران این اموال است و اصول غیرقابل واگذاری بودن و الزام به نگهداری از اموال عمومی، این اموال را در مقابل تعدی و تفریط خود اداره محفوظ می دارد. الزامی کردن این راهکارها در قالب قانون ضرورتی اجتناب ناپذیر برای رفع تعرضات و خودسری ها نسبت به ثروت ملی است. نظام حقوقی کشور ما در زمینه ی اموال عمومی از نابسامانی و عدم شفافیت رنج می برد که این مسأله زمینه بروز مفاسد را تقویت کرده است. درباره ی حمایت از اموال عمومی نیازمند تأسیس یا تنقیح قانون هستیم. پیشنهاد می شود در چارچوب یک قانون جامع در زمینه اموال عمومی، ساماندهی مناسب در خصوص اموال عمومی تحت اختیار اشخاص عمومی اعم از دولت، مؤسسات دولتی و عمومی و شرکت های دولتی صورت پذیرد.

منابع

- ۱- ابادری فومشی، منصور، (۱۳۹۰)، قانون اجرای احکام مدنی در نظم حقوق کیفری، تهران، انتشارات خرسندی.
- ۲- احمدی، بهرام، (۱۳۸۵)، سوء استفاده از حق، تهران، نشر اطلاعات.
- ۳- ادابی، علی، (۱۳۹۴)، ضبط و مصادره اموال در جرایم مربوط به قاچاق از منظر قوانین کشور، تهران، نشر آگاه.
- ۴- اردبیلی، محمد علی، (۱۳۸۵)، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، تهران، نشر میزان.
- ۵- باختر، سید احمد، رئیسی، مسعود، (۱۳۹۶)، بایسته های اجرای احکام مدنی، تهران، نشر خط سوم.
- ۶- بهرامی، بهرام، (۱۳۸۳)، اجرای احکام مدنی، چاپ سوم، تهران، نشر مؤسسه فرهنگی انتشاراتی نگاه بینه.
- ۷- جعفری دولت آبادی، عباس، (۱۳۹۴)، ضبط اموال و شرایط آن در قرارهای تأمین کیفری، ماهنامه دادرسی، شماره ۵۲.
- ۸- حسینی، سید محمدرضا، (۱۳۹۵)، قانون اجرای احکام مدنی در رویه قضایی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی نگاه بینه.
- ۹- دلیر، حمید، (۱۳۹۵)، حقوق اشخاص ثالث در فرآیند مصادره اموال در حقوق ایران و انگلیس، مجله تحقیقات حقوقی، دوره دوم، شماره ۱.
- ۱۰- زراعت، عباس، (۱۳۹۲)، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی، تهران، نشر ققنوس.
- ۱۱- سید جلیلی، سید مرتضی، (۱۳۹۵)، ملی کردن اموال از منظر حقوق خصوصی ایران و حقوق بین الملل، پایان نامه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس.

- ۱۲- شکری، رضا، قادر، سیروس، (۱۳۸۹)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات طیف نگار.
- ۱۳- عامری، آفاق، (۱۳۹۶)، مصادره اموال ناشی از جرایم مواد مخدر و چالش‌ها و راهکارها، پایان‌نامه، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۱۴- عسکری، غزاله، (۱۳۹۶)، بررسی شرایط، احکام و آثار ضبط و مصادره و توقیف اموال از منظر قوانین کیفری و جرم‌شناسی، شیراز، کنفرانس جهانی روانشناسی و علوم تربیتی، حقوق و علوم اجتماعی در آغاز هزاره سوم.
- ۱۵- قاسمی، علی، (۱۳۸۱)، مصادره اموال بیگانگان در حقوق بین‌الملل، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۲۷.
- ۱۶- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۲)، حقوق مدنی اموال و مالکیت، چاپ هفتم، تهران، نشر میزان.
- ۱۷- کامیار، غلامرضا، (۱۳۹۶)، حقوق اداری اموال، سلب مالکیت به سبب منفعت عمومی، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.
- ۱۸- محمدی، حمید، (۱۳۹۵)، بررسی مواد ۱۰ قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری، پایان‌نامه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- ۱۹- مهدی زاده، شهلا، (۱۳۹۵)، ماهیت و آثار مصادره اموال بیگانگان از دیدگاه حقوق خصوصی، تهران، نشر آگاه.
- ۲۰- نعمتی، مجتبی، (۱۳۹۵)، مصادره اموال ناشی از جرم در حقوق کیفری ایران، پایان‌نامه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود.
- ۲۱- ویژه، محمدرضا، (۱۳۸۹)، مراجع صیانت از قانون اساسی و حمایت از مالکیت، نگرشی تطبیقی بر عملکرد مراجع صیانت از قانون اساسی ایران و فرانسه، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۲۹.

Investigating the status of nationalization and confiscation of property in Iranian law

Fatemeh Masihzadeh¹

Abstract

Due to the prevalence of some special acts and violations in society, the legislator has used the executive guarantee as nationalization and confiscation of property to punish and punish the relevant persons. Since the main purpose of these acts is to make more profit, it is very useful to anticipate financial penalties, especially nationalization and confiscation of property along with other penalties; Of course, the legislator has not been unaware of this. There are different types of property confiscation in Iranian law. Permanent and temporary and general and special confiscation constitute different types of confiscation. In Iranian law, what is called permanent confiscation of property is essentially confiscation of property. A review of some of the governing laws in this regard will be considered in this article. Also, examining the status of confiscated and confiscated property after confiscation and confiscation is one of the points that have been considered in this article. This research, which has been done by descriptive-analytical method, shows that man has the right of ownership over his property, property and assets, and the religion of Islam has emphasized it, but this does not mean his absolute ownership, but according to the conditions and In the public interest, this right is sometimes revoked or restricted.

keywords: Nationalization, personal property, Iranian law.

¹ Bachelor of Law, Faculty of Humanities, Payame Noor University, Yasouj Branch.
(Corresponding Author)
abutalebazizi@gmail.com